بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 24 شهریور 1395.

خب در مورد حدیث سعه صحبت می کردیم. عرض شد حدیث سعه به این شکل است که آقایان در اصول مطرح کرده اند. الناس فی سعه ما لا یعلمون، در کتب حدیثی وارد نشده است. آن چیزی که در کتب حدیثی وارد شده است حدیث سفره مطروحه است. متن روایت در کافی جلد 6 صفحه 297 حدیث 2

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع سُئِلَ عَنْ سُفْرَةٍ وُجِدَتْ فِي الطَّرِيقِ مَطْرُوحَةً كَثِيرٍ لَحْمُهَا وَ خُبْزُهَا وَ بَيْضُهَا وَ جُبُنُّهَا وَ فِيهَا سِكِّينٌ

اینجا می گوید در آن چاقویی هست دقیقا نمی دانم مراد از این ؟؟؟ چیست آیا مثلا می خواهد بگوید که اینجا جنگی یا دعوایی شده است و این سکّین نشانه این است که احتمال دارد صاحب سفره بر اثر جنگ و اینها کشته شده باشد و سفره اش باقی مانده باشد نمی دانم فیها سکّینٌ نکته اش چیست. آقای حائری در حاشیه نقل کرده است از مستدرک که فیها سُکَّرٌ به جای فیها سکّینٌ و شکر هم بوده است. چون می گفته است لعله الاظهر، من احتمال می دهم که آن غلط باشد. تناسب خاصّی ندارد. جدای از این چیزهای سفره جدا کرده باشد شکر چه ربطی دارد لحم و خبز و بیض و جبن و خب بگوید و سکّرٌ دیگر. نکته، اگر سکّین باشد خب سنخ سکّین با آنها تفاوت دارد دیگر آنها خوردنی است این خوردنی نیست.

سوال:...

پاسخ: نکته اش چیست؟ برای چه تصریح می کند که در سفره چاقو وجود دارد؟ یک مقداری باید دقت کرد که نکته ذکر این سکّین چیست؟ یا مثرا ایا سکّین نشانگر این است که نمی دانم حالا باید یک قدری فکر کرد تا دید آیا نکته خاصی از آن در می آید یا خیر؟ به هر حال حضرت امیر می فرمایند که

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُقَوَّمُ مَا فِيهَا ثُمَّ يُؤْكَلُ لِأَنَّهُ يَفْسُدُ وَ لَيْسَ لَهُ بَقَاءٌ فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا غَرِمُوا لَهُ الثَّمَنَ

از این استفاده می شود که اگر در معرض تلف باشد جایز هست که در آن تصرّف کند و امثال اینها. یک مطلب عامّی از آن استفاده می شود.

نکته فقه الحدیثی این قضیه که یک مقداری شاید بحث فقهی هم داشته باشد این است که کأنّه اگر طالبش نیامد اینها ضامن نیستند و لازم نیست که مثلا صدقه ای چیزی بدهند و امثال اینها. اگر طالب آن آمد اینها پولش را به او می دهند اگر نیامد هیچی. این نکته اش چیست که به اصلاح شاید مثل بعضی چیزهایی که در بیابان افتاده است و یا چیزهایی که در معرض تلف هست. چیزهایی را که در معرض تلف باشد انسان بتواند تملّک عن ضمانٍ کند. بعضی روایات در باب اعراض این بحث مطرح است که یک سری روایات را به عنوان باب اعراض به آنها تمسک کرده اند بعضی ها گفته اند که آن مربوط به باب اعراض نیست و مربوط به باب دیگری است و این است که چیزی که در معرض تلف هست را می شود تملّک کرد. تملّک عن ضمانٍ. این بحث خارجی است که باید د ر بحث خودش به آن پرداخته شود که نکته اش چیست و آیا می شود از این یک ضابطه عام تری استفاده کرد؟ خب موردش اشکالی ندارد یک روایت را به آن اخذ می کنیم و می گوییم که ضامن نیست فوقش می گوییم که خلاف قاعده باشد می گوییم شارع اجازه داده است چون من که چیز نبودم ذاتا که مایل نبودم شارع گفته است برای اینکه مال غیر تلف نشود یک نوع احسانی به غیر هست که من مالش را نگذارم تلف شود. احسان عن ضمانٍ هست چون از آن طرف اگر ؟؟؟ شارع این را اجازه داده باشد. ولی آیا یک ضابطه کلی تر می شود از آن استفاده کرد یا خیر خب یک بحث دیگر است.

قِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُدْرَى سُفْرَةُ مُسْلِمٍ أَوْ سُفْرَةُ مَجُوسِيٍّ فَقَالَ هُمْ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَعْلَمُوا

خب اینجا سؤال این است که ما نمی دانیم که این سفره، سفره مسلم است، سفره مجوسی است، منشأ شک مثلا آقای صدر دو احتمال مطرح می کنند. یک احتمال اینکه مثلا چون احتمال دارد که از باب طهارت و نجاست باشد چون گوشت یا چیز های دیگر ممکن است به آنها دست زده شده باشد امثال اینها. نمی دانیم که پاک است یا نجس است؟ اصاله الطهاره مطرح کنیم. یکی اینکه أکل از سفره مجوسی خودش ممکن است کراهت داشته باشد در واقع شاید سفره مجوسی باشد که کراهت اکل از سفره مجوسی شامل حالش بشود. خب این متن این روایت این روایت به این متن به هیچ وجه ربطی به اصاله البرائه ندارد. اولا ممکن است اصاله الطهاره باشد این یک. دوم اینکه شبهه حکمیه نیست موضوعش شبهه موضوعیه است و قانون عام هم ندارد که ما بتوانیم از آن قانون عام استفاده کنیم. باید القای خصوصیت از مورد کرد خب بعضی از چیزهایی که نمی دانم کثیر لحمها و خبزها، خب این جور چیزها را می شود القای خصوصیت کرد. ولی از شبهه موضوعیه القای خصوصیت کرد نسبت به شبهه حکمیه. القای خصوصیتش هم که صحیح نیست. به خصوص نکته ای که اینجا هست این هست که این روایت اصل اوّلی در این جور موارد چون لحم در روایت هست. لحم اصاله عدم تذکیه در موردش جاری است. بنابراین نمی شوود آن را خورد. این در واقع مستند است به سوق یا بلد مسلمین. اذا کان الغالب علیه المسلمون، بلد مسلمین اماره بر طهارت است. اماره بر تذکیه است و امثال اینها. بحث بلد باشد هم فی سعه می تواند مستند به بلد باشد اما حالا جایی که اماره ای وجود نداشته باشد و اصل اولی چه هست آیا برائت است احتیاط است؟ امثال اینها. تا وقتی که نمی دانند به دلیل اینکه اصاله، به اصطلاح اصل اولی در سرزمین اسلامی طهارت هست یا حلّیت مأکولات است. بنابراین این روایت از جهات مختلف قابل استناد بر اصاله البرائه نیست. ولی اگر آن متنی که آقایان دارند، آن متن باشد آن را باید صحبت کنیم که این آیا صحیح است این استدلال یا صحیح نیست؟ خب عرض کنم خدمت شما این روایت

سوال:...

پاسخ: عرض کردم من قدیمی ترین جایی که این تعبیر را دیدم در مجمع الفایده مرحوم اردبیلی دیدم. نه به عنوان روایت. لأن الناس فی سعه ما لا یعلمون یک همچین تعبیری را ایشان آورده اند. حالا باید جستجو کرد من جستجوی

سوال:...

پاسخ: یعنی ما لا یعلمون است چه چیزی است تعبیرش؟ اگر سعه ما لم یعلموا باشد که خب آن نه. من تعبیر سعه ما لا یعلمون..

سوال:...

پاسخ: آره آره اینها نحوه استدلالش خیلی فرق دارد. حالا می گویم این استدلالات اینکه این مضارع باشد یا ماضی باشد. در این بحث اصلا بحث جدی اش مضارع و ماضی بودنش است. من به این تعبیر النّاس فی سعه ما لا یعلمون را در مجمع الفایده و تفسیر شاهی. تفسیر شاهی را نمی دانم حالا مجمع الفایده مقدمه و اینها را

سوال:... الناس فی سعه ما لم یعلموا

پاسخ: بله. ولی خب در اینکه یک قاعده عام هست این نکته خوب است به عنوان قاعده عام. الناس و امثال اینها.

خب عرض کنم خدمت شما احتمالا «هم فی سعه حتی یعلموا» تبدیل شده است به «النّاس فی سعه حتّی یعلموا». بعد النّاس فی سعه حتّی یعلموا هم شده است الناس فی سعه ما لم یعلموا. حالا ما لم یعلموا را در موردش صحبت می کنم آن یک نکته دیگری دارد.

این روایت به عنوان نقوی در عوالی الئالی نقل شده است. عوالی اللئالی به پیغمبر نسبت داده شده است. ولی در مصادر اصیل حدیثی همین بحث سفره مطروحه هست. سفره مطروحه یکی در جعفریات هست، من الآن جعفریات را، آن فیها سکّرٌ را که سکّینٌ مستدرک هست من مراجعه نکردم یادداشت نکردم روایت جعفریات ببینم چه شکلی است. من ذیلش را بیشتر کار داشتم. تعبیرش این اسصت فقال یا امیر المؤمنین لا تعلم سفره ذمّیٍّ و لا سفره مجوسیٍّ. سه تا مصدر هست این سه تا مصدر تقریبا به یک جا بر می گردد. یکی دعائم الاسلام یکی نوادر راوندی و یکی جعفریات. نوادر راوندی این جوری که تفحّص شده است در واقع یک روایتی از همان جعفریات است. روایتش همان روایت جعفریات و چیز جدیدی نیست. عنوان نوادر، مرحوم راوندی در واقع کتاب را روایت کرده است و الا خودش چیز مستقلی نیست. اما دعائم الاسلام، قاضی نعمان دعائم الاسلام روایت هایش مرسل است. یک کتاب دیگری ایشان به نام ایضاح داشته است که از این ایضاح نسخه ای قسمت هایی از این ایضاح موجود است که در میراث حدیثی شیعه چاپ شده است. آن ایضاح تقریبا یک حالت متن مفصّل دعائم الاسلام هست. خیلی وقت ها روایت هایی که در دعائم الاسلام مصدرش و سندش روشن نیست در آن ایضاح مفصّل تر و با ذکر مصدر و امثال اینها هست. یکی از مصادری که در ایضاح مکرّر از آن ایشان روایت دارد قاضی نعمان، المسائل الجعفریه است. در همین جعفریات است. جعفریات به عنوان المسائل الجعفریه از آن یاد می کند. این است که علی القاعده اینها یکی هستند. جعفریات و دعائم الاسلام و نوادر، نوادر راوندی که اصلا نسخه ای از جعفریات است آن که هیچی. دعائم الاسلام هم علی القاعده باید برگرفته از همین جعفریات باشد که یکی از منابع قاضی نعمان بوده است. تعبیر هر سه اینها یک تفاوتی با تعبیر روایت کافی و محاسن دارد. در روایت کافی و محاسن سفره مسلمٍ أو سفره مجوسیٍّ دارد. آنجا دارد که لا تعلم سفره ذمیٍّ و لا سفره مجوسیٍّ. حالا با یک تفاوت هایی که من می خوانم. مسلم ندارد و ذمّی و مجوسی دارد. که این برای بحث دیگری مفید است این بحث هست که آیا مجوسی ها اهل ذمه هستند یا خیر؟ حالا آن بحث این مجوسی را در مقابل ذمّی قرار داده است. البته در آن بحث حالا کلیّتش را عرض کنم بنا بر تحقیق مجوسی ها حقیقتا ذمّی نیستند ولی حکما ذمّی هستند. رو همین جهت در بعضی از اطلاقات مراد از ذمّی، ذمّی حقیقی است. اهل کتاب حالا آن بحث که عمدتا هست در مورد اینکه آیا مجوسی ها اهل کتاب هستند یا خیر. در مورد اهل کتاب بودن مجوسی ها آن جور که از روایات استفاده می شود، دو تا اطلاق اهل کتاب دارد. یک اطلاق حقیقی مجوسی ها جزو اهل کتاب نیستند ولی به اطلاق در واقع، چون به آن کتابشان پایبند نیستند. یک کتابی داشتند که دیگر آن کتاب طبق روایات دیگر مورد اعتنایشان نیست. یک پیغمبری داشتند کتابش را چیز کردند و امثال اینها. در اصل اینها اهل کتاب بودند ولی اینکه یک کتابی داشته باشند کتاب آسمانی ولو کتاب تحریف شده و مورد استنادشان باشد نه چیزی در مورد مجوسی ها نیست. این است که دو اطلاق دارد. طبق یک اطلاق اهل کتاب مجوسی را شامل می شوند و طبق یک کتاب دیگری اهل کتاب شامل نمی شوند. شاید همین ذمّی هم همین دو اطلاق در موردش باشد. حالا آن خیلی مهم نیست. تعبیری که در جعفریات هست این هست

هُمْ فِي سَعَةٍ مِنْ أَكْلِهَا مَا لَمْ يَعْلَمُوا حَتَّى يَعْلَمُوا

در دعائم الاسلام هست.

هُمْ فِي سَعَةٍ مِنْ أَكْلِهَا مَا لَمْ يَعْلَمُوا

دیگر حتی یعلموا ندارد. دقیقش این هست. در دعائم الاسلام جلد 2 صفحه 498

فَقَالُوا لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ لَا يُعْلَمُ أَ هِيَ سُفْرَةُ ذِمِّيٍّ أَوْ مَجُوسِيٍّ فقال هم فی سعه من أکلها و لم یعلم

نوادر راوندی صفحه 50 این هست

فقالوا له یا امیر المؤمنین لا نعلم السفره ذمی هی أم سفره مجوسی فقال هم فی سعه ما لم یعلم

من یک سری نکات حدیثی را می خواهم اینجا عرض کنم. ببینید تعبیری که در کافی و محاسن هست حالا غیر از اینکه در کلمه مسلم هم عین هم هستند، مسلم أو سفره مجوسی، لا تدری در کافی هست در محاسن لا ندری است. تدری و ندری که از جهت شباهت لفظی شبیه به هم هستند از جهت نحوه نگارش بین نقل کافی و نقل محاسن عین هم هستند و این احتمال هم دقیقا هست که اصلا کلینی این را از محاسن گرفته باشد چون محاسن هم از نوقلی و سکونی دارد طریق خودش به نوفلی یا طریق خودش به سکونی که آن هم از طریق نوفلی هست آن را جایگزین این تعبیر کرده باشد. به این سبک که نقل از یک مصدری بگیرند و طریقش را جایگزین کنند خیلی شایع هست و حالا تفسیرش باشد در جای خودش.

در جعفریات، دعائم الاسلام و نوادر به جای تدری، تعلم یا نعلم است. همه اش تدری، این مصدرش یکی نیست. یعنی تعلم و تدری نسخه بدل همدیگر نیستند. نقل به معنای همدیگر هستند. در مصادر از این مصدر به آن مصدر که منتقل می شود یک وقت هایی ریزه کاری هایی، تعلم، نعلم و یعلم و امثال اینها چون نقطه نمی گذاشتند و یا نقطه هم می گذاشتند خیلی وقت ها ناسخ موقع نگارش نقطه ها را درست نمی خوانده است اینها به هم دیگر تبدیل شوند. در نقل جعفریات و دعائم الاسلام و نوادر آن چیزهایی کلیدی اش، تعبیرات کلیدی اش. من حالا عین تعبیراتش را می خوانم. فقال یا امیر المؤمنین، اولا این در نقل کافی و محاسن قیل یا امیر المؤمنین هست. در نقل محاسن و کافی هم قیل یا امیر المؤمنین است. اما در نقل جعفریات هست فقالوا یا امیر المؤمنین. دعائم الاسلام هست فقالوا له یا امیر المؤمنین. نوادر راوندی هم هست فقالوا له یا امیر المؤمنین. اینها خیلی چیز نیست مهم اینکه قیل و فقالوا، آن چیزهای اصلی اش مثل هم هست. تعبیرات اصلی که در این روایت و واژگان های اصلی که در این روایت هست عین هم هست. فقالوا، لا تعلم، سفره ذمی، سفره مجوسی، حالا یک ریزه کاری هایی دارد أهی سفره ذمی أو مجوسی، در جعفریات هست لا تعلم سفره ذمی و لا سفره مجوسیٍّ. آن ارتباطاتی که اینها هست اینها ارتباطاتشان با هم فرق دارد. ولی چیزهای اصلی یعنی واژه های اصلی که در این روایت ها هست یکسان هستند. این است که دقیقا مشخص است که جعفریات و دعائم الاسلام و نوادر یک منمبع هستند ولی کافی و محاسن آن یک منبع دیگر است. اگر هم کافی از محاسن هم نگرفته باشد مثلا از کتاب سکونی گرفته اند و تعبیر کتاب سکونی این شکلی بوده است. حالا اصرار نداریم که بگوییم که حتما از محاسن گرفته است. آن من اصرار ندارم که بگویم حتما از محاسن گرفته است. یک نگاهی کردم شاهد روشنی بر اینکه بگوییم حتما از محاسن گرفته شده است پیدا نکردم. ولی به هر حال مجموعه نقل کافی و محاسن یک نقل هست و نقل جعفریات و دعائم الاسلام و نوادر نقل دیگر. یک نکته ای دارد در جعفریات این هست «**هم فی سعه من أکلها ما لم یعلموا حتی یعلموا»** در نقل دعائم الاسلام و نوادر حتی یعلموا را ندارد. من تصور می کنم که این حتی یعلمو از نقل کافی و محاسن به آنها سرایت کرده است. چون در نقل کافی و محاسن این هست هم فی سعه حتی یعلموا. این در واقع آن کاتبی که بوده است جمع کرده است در ذهنش حتی یعلموا از آن روایت سفره مطروحه که در نقل کافی و محاسن بوده است به جعفریات سرایت کرده است یا در پاورقی و حاشیه کسی حتی یعلموا را اشاره به نسخه کافی و محاسن اشاره کرده است که مثلا در یک نسخه ای از کافی فی فیه حتی یعلموا بعد این نسخه بدل داخل متن شده است این است که به نظر می رسد نقل جعفریات که نوادر راوندی است حتی یعلموا ندارد. حتی یعلموا در آن زائد است آن به تعبیر ما لم یعلموا است. بنابراین این تعبیری که مرحوم محقق حلی آورده بودند که الناس فی سعه ما لم یعلموا در واقع همین شبیه به نقل جعفریات و دعائم الاسلام و نوادر است نه شبیه نقل های کافی. نقل های کافی حتی یعلموا است. ما لم یعلموا. گویا این تعبیر الناس فی سعه ما لم یعلموا بعدا در منابع بعدی تبدیل شده است الناس فی سعه، الناس اش را، هُم را تبدیل کرده است به الناس. یکی از مشکلاتی که ما در بحث حدیث گاهی اوقات داریم تقطیعات است. یکی از آفات و آسیب های تقطیع این هست که روایتی که در یک مورد خاص وارد شده است در نتیجه اطلاق ندارد این روایت به عنوان یک روایت عام و عمومی تلقی می شود و تصور اطلاق در آن می شود. این است که باید خیلی دقت کرد که از کتب فقهی نقل نکرد. گاهی اوقات کتب فقهی آن بنده خدایی که در کتاب فقهی هست قطعه ای از روایت را می آورد، برای استدلال آن فقیه آن قطعه کافی بوده است. موردش هم همان مورد آنها بوده است ولی بعدا این از آن اصلش که کاملا منقطع می شود یک اطلاقاتی به آن نسبت داده می شود که نسبت به عام به آن تمسک می شود.

سوال:...

پاسخ: من سعی می کنم عمدتا از منابع اولیه نقل کنم که، البته وسائل در این جور چیزها خیلی تقطیع نکرده است. ولی خب وسائل گاهی اوقات به هر حال دست کاری شده است یعنی دست کاری به این معنا که فرض کنید ممکن است یک ضمیری در منبع اصلی وجود داشته است، در وسائل مرجع ضمیر را به این شکل برگردانده باشند که درست نباشد. حالا که گفتید وسائل بد نیست که من به این نکته اشاره کنم که یک روایتی در بحث خمس، کتاب خمس بود، روایت به عنوان مکاتبه ابی بصیر معروف است. در بحث خمس ارباح مکاسب و خمس هدیه و امثال اینها. بحث اینکه آیا هدیه خمس دارد یا خیر؟ در تقریرات آقای بروجردی هست و در کلام حاج آقا هست و اینها. من تصادفا مراجعه کردم به اصل منبع حدیث که ببینم اصل منبع حدیث چه شکلی هست آیا به همین شکل هست یا نیست؟» یک موقعی داشتم قسمت مربوط به خمس ارباح مکاسب و اینها را بازنویسی می کردم متوجه شدم که روایت اصلش از مستطرفات سرائر است. در مستطرفات سرائر ضمیر ذکر شده است قبل از این روایت یک روایتی هست از احمد بن هلال، احمد بن هلال عن کی عن کی عن ابی بصیر. آخر روایت به ابی بصیر منتهی می شود. اینها مرجع ضمیر را ابی بصیر، روایت بعدی اش هست عنه قال کتبت الیه. مرجع ضمیر را ابی بصیر دانسته اند. در حالی که ابی بصیر اصلا مکاتبه ندارد در هیچ جا. احمد بن هلال بعید نیست مرجع ضمیر احمد بن هلال باشد یک مکاتباتی دارد و امثال اینها. من مراجعه کردم دیدم بعضی ها یک جور مختلف، صاحب حدائق یک جور فهمیده است و دیگران یک جور دیگر فهمیده اند خیلی این روایت نحوه فهمش در کتباب های چیزها متفاوت بوده است کلی دنبال کردم و اینها و به حاج آقا عرض کردم حاج آقا فرمودند که مطمئنا احمد بن هلال بوده است و ایشان خیلی قطعی تر از من. به ذهنم رسید که بعید نیست که این جور باشد چون با خیلی قاطعیت گفتند که به احمد بن هلال بر می گردد. ببینید یکی از مکافات های مراجعه به منابع دسته دوم این است. گاهی اوقات ما در واقع از فیلتر فهم آن مؤلف دوم آن حدیث می گذرد. طبیعتا ممکن است یک اشتباهاتی در اینجا رخ داده باشد. من یک مقاله ای برای کنگره مرحوم کلینی نوشته ام در مورد اسناد ویژه کافی و وسائل الشیعه. حالا اسناد ویژه اصطلاح خاصی است که من اسم بعضی از اسناد را گذاشته ام اسناد ویژه. آنجا یک مقدمه مفصلی آورده اند که چرا ما باید به مصادر اولیه مراجعه کنیم؟ و مصادر ثانویه چه تصرفاتی در مصادر اولیه انجام داده اند که احیانا در این تصرفات اشتباهاتی رخ داده است و ما چرا باید به مصادر اولیه، خود مقاله 90 صفحه تقریبا خود چیز هست که بیست سی صفحه اش مقدمه اش بحث رسائل است چرا به رسائل مراجعه شود چه محذوراتی دارد. خیلی مفصل نکات مختلفی، یکی از نکات همین است. اسناد ویژه یکی از آن نکات اسناد ضمیر دار است. اسناد مضمر. یکی از مشکلات مراجعه به مصادر دسته دوم این است که گاهی اوقات در ارجاع ضمیر اشتباهاتی رخ داده است و این اشتباهات گاهی اوقات به ما سرایت کرده است. خب حالا این بحث تمام.

اما تعبیر الناس فی سعه ما لا یعلمون که آقایان دارند. آقایان این بحث را آورده اند و یک سری استدلالاتی در مورد این انجام داده اند. در اینجا بین تقریبا عرض کردم کلام آقای صدر را دنبال می کنم به خاطر یک سری نکات روشی که در این بحث هست. بین تقریرات آقای هاشمی و تقریرات آقای حائری تفاوت خیلی زیاد اصلا صدو هشتاد درجه اینها متفاوت هستند. من نمی دانم که چرا این شکلی شده است. البته تقریرات آقای هاشمی مال دوره بعد است. تقریرات آقای حائری مال دوره قبل است. ولی تفاوتشان در بعضی چیز ها خیلی تفاوت جدی دارد. من این را اصل کلام آقای صدر را امروز می خوانم و بررسی اش را انشاءالله شنبه در موردش صحبت می کنیم. آقای هاشمی نقلی که می کنند این است که در الناس فی سعه ما لا یعلمون بحثی آقایان کرده اند که آیا اینجا الناس این ما لا یعلمون «ما» مای موصوله است یا «ما»ی زمانیه مصدریه است؟ ایشان گفته است اگر «ما»ی موصوله باشد اینجا به این روایت نمی شود تمسک کرد. چون، حالا قبل از آن یک نکته ای عرض کنم، در مورد اینکه الناس فی سعه ما لا یعلمون که دال بر برائت شرعیه هست بحثی نیست. بحث عمده این است که آیا این الناس فی سعه ما لا یعلمون آیا مفادش مفادی است که با ادله اخباری ها بر ایجاب احتیاط معارضه می کند یا اینکه مفادش مفادی است که محکوم ادله اخباری ها هست؟ بحث سر این جهت است. ایشان می خواهد بگوید که بحث سر این هست. اگر «ما» ی موصوله باشد این معنایش این است که می گوید از ناحیه آن چیزی که نمی دانید در سعه هستید. بنابراین، این منافات با این ندارد که از ناحیه یک حکم دیگری که لزوم ایجاب احتیاط باشد در سعه نباشند. بنابراین نمی تواند این روایت معارض ادله اخباری ها باشد اما اگر «ما»ی مصدریه باشد این معنایش این است که تا وقتی که نمی دانید در سعه هستید. نه از ناحیه آن چیزی که نسبت به او علم ند ارید نه از ناحیه چیز دیگر. اطلاق قضیه اقتضا می کند که از ناحیه هیچ چیزی ضیقی متوجه شما نمی شود. پس بنابراین، این می شود به آن تمسک کرد در مقابل قول اخباری ها. در کلام بعدا ایشان بررسی می کند که آیا این مطلب، این را از آقای خوئی به یک معنا نقل شده است این ناظر به فرمایش آقای خوئی است. بعد هم می گویند که استظهار شده است که این «ما»ی موصوله است نه «ما»ی مصدریه. چون «ما»ی موصوله مصدر مضارع می آید ولی «ما»ی مصدریه مصدر مضارع نمی آید. باید ماضی باشد. ما لم یعلموا باید باشد. این ما لم یعلموا که هست این نشانگر این است که «ما»ی موصوله است نه مصدریه که همین نتیجه را فردا در مورد آن صحبت می کنیم. این تعبیری که اینجا هست. ولی تعبیری که در کلام آقای حائری هست آن دقیقا برعکس است. نقلی که اینجا دارد عرض کنم خدمت شما ایشان می گوید که اگر «ما»ی موصوله باشد اینجا استدلال تام است. بنابراین کأنه می شود، بله ایشان می گوید، بعضی ها استدلال کرده اند به این روایت در مقابل قول اخباری ها. ولی گفته شده است که اگر این «ما»ی موصوله باشد می شود به آن تمسک کرد در مقابل قول اخباری ها. اما اگر «ما» مصدریه زمانیه باشد چون این گفته است الناس فی سعه ما لم یعلموا، اطلاق ما لم یعلموا اقتضا می کند که نه علم به واقع داشته باشیم نه علم به ایجاب احتیاط. اطلاق اینجوری معنا می کند. اطلاق ما لم یعلموا یعنی هیچ گونه علمی شما نداشته باشید. نه علم به واقع و نه علم به ایجاب احتیاط.

سوال:...

پاسخ: نه برعکس شد. می گوید اگر موصوله باشد می شود تمسک کرد. موصوله باشد یعنی کلا ایجاب احتیاطی وجود ندارد. آنجا برعکس دقیقا برعکس تقریب کرده است.

سوال: نه تقریبی که شما کردید برعکس شد. یعنی ما لم یعلموا فی سعه ما لم یعلموا

پاسخ: می گوید اگر گفتیم فی سعة ما لم یعلموا استدلال ناتمام است. نمی شود مقابل اخباری ها تمسک کرد.

سوال:...

پاسخ: نه اخبار احتیاط می شود واحد بر اینها. در حالی که اینجا برعکس بود.

سوال:...

پاسخ: تقریبش این است که اطلاق ما لم یعلموا اقتضا می کند که شما هیچ علمی نداشته باشید نه علم به واقع نه علم به وجوب احتیاط. این برعکس اصلا یک جور خیلی متفاوت اینجا تقریر شده است. نمی دانم آیا بعید می دانم انقدر تفاوت تقریب 180 درجه بین اینها بعد البته یک سری نکات مشترکی در هر دو بحث هست که فردا در مورد آنها صحبت می کنیم. بیشتر من تکیه ام روی نکات مشترک این دو بحث هست که انشاءالله شنبه در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد